

استخدام مورگان شوستر آمریکایی و پیامدهای آن در ایران

«بعقیده من در تمام قرن بیستم، شخصی قابل تر از مورگان شوستر آمریکایی دیده نشده است. یکی از سیاسیون بی وجدان انگلیس [سر ادوارد گری] با کمک وزرای کوتاه نظر، وضعیت و بالاخره کار را به جایی رسانید که این مرد را از دایره فعالیت خود بیرون کشید و کارهایش را عقیم گذارد. این سر ادوارد گری بود که توانست با کمک مشت و بازوی روس، شخصی مانند مورگان شوستر را از کار بیندازد».

ژرژ براندس نویسنده معروف و بزرگ دانمارک

در ایامی که اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران بحرانی بود، فقر مالیه و تهی بودن خزانه، جامعه را دچار هرج و مرج کرد. در همین زمان، مجلس دوره دوم افتتاح شد. چون این دوره مجلس نمایندگانی دلسوز داشت، با همکاری و همراهی دولت مستوفی الممالک، به پیشنهاد صنیع الدوله، تصمیم گرفتند چند مستشار مالی برای اصلاح امور مالیه استخدام نمایند.

نخست تصمیم داشتند از سندیکای خصوصی وام بگیرند، ولی نفوذ روس‌ها آن عملیات را متوقف ساخت. روس‌ها اصرار داشتند که دولت ایران فقط باید از دو دولت روسیه و انگلیس قرض کند، اما هدف دولت ایران این بود که از یک کشور بی طرف کمک بگیرد. با وجود آنکه ایرانی‌های متجدد، به فرانسه نزدیکی داشتند، ولی چون فرانسه از اعضای فعال اتفاق مثلث

بود و آلمان هم در این زمان به دلیل مشکلاتی که داشت، زیر بار نمی‌رفت، دولت تصمیم‌گرفت با هیأت آمریکایی وارد مذاکره شود.^(۱) آمریکایی‌ها در این زمان، هنوز به بازی سیاست در مشرق‌زمین آلوده نشده و اصول آزادی، استقلال، شرف و حیثیت ملت‌های خاورمیانه را با دخلکاری و اعمال نظرهای استعماری و طرفداری از زور و فساد، زیر پا نهاده بودند و به دخالت در امور داخلی مشرق‌زمین و غارت منابع ثروت آنان نپرداخته بودند.

آمریکایی‌ها در دنیای سیاست، در انزوا بودند و براساس اصل «سیاست مونرو» که «آمریکا برای آمریکایی‌هاست» در اروپا و ... کمتر دخالت می‌کردند. از آنجا که مردم آمریکا تازه از زیر یوغ استعمار بریتانیا بیرون آمده بودند و به نوعی همراه با مردم دیگر کشورها، با استعمار مبارزه می‌کردند، با ایرانیان نیز همدلی و همدردی نشان دادند. با همین احساس بود که «باسکرویل» به صف آزادیخواهان ایران پیوست.^(۲) او که در مدرسه‌ای در تبریز درس تاریخ می‌گفت، به ستارخان پیوست و لباس رزم پوشید و در کنار مبارزان تبریزی به دفاع از تبریز پرداخت و سرانجام در این راه جان باخت.^(۳) البته، آقای «محیط طباطبایی» در این باره می‌نویسد: «شرکت باسکرویل در انقلاب تبریز و قتل او، امری شخصی، انسانی و اتفاقی بود و ربطی به سیاست دولت آمریکا در سرنوشت ملت ایران نداشت».^(۴) آمریکایی‌ها به واسطه کارهای خیری که هیأت‌های مذهبی آنان در ایران انجام می‌دادند، مورد تمجید بودند و مردمانی رستکار محسوب می‌شدند و این سیاست انتخاب کشور سوم در ایران، با هدف کاستن از نفوذ قدرت‌های بزرگ انجام شد و هدف ایرانی‌ها فقط استخدام یک مدیر نبود، بلکه هدف اصلی، درگیر کردن آمریکا در ایران بود تا کشور، اندکی از قبضه روس و انگلیس در آید،^(۵) اما وزارت امور خارجه آمریکا خود را آماده می‌کرد هر نوع پیشنهاد ایران را برای اعزام مشاور رد نماید.^(۶)

در چنین اوضاعی به «علیق‌لی خان نبیل‌الدوله» وزیرمختار ایران در واشنگتن، دستور داده شد برای اصلاح، تعدیل و تجدید سازمان مالیه ایران، چند رایزن امور مالی و اقتصادی از آمریکا استخدام و روانه ایران نماید. در این زمان، دو قدرت روس و انگلیس به دلیل بی‌غرضی آمریکایی‌ها در ایران، با اعزام مشاورین مالیه به ایران مخالفت نکردند. از سوی دیگر آمریکایی‌ها هم مایل بودند در ایران نفوذ داشته باشند. سرانجام پس از رایزنی‌های مختلف، آمریکایی‌ها نیز موافقت کردند.

قانون استخدام پنج نفر آمریکایی در تاریخ دوم شوال ۱۳۲۸ تصویب شد و آقای مورگان شوستر، حقوقدان واشنگتنی، که پیش تر در کوبا در سمت مأمور اخذ عوارض گمرکی و بعد در فیلیپین مأموریت داشت، در رأس یک هیأت شانزده نفره (و خانواده هایشان) راهی ایران شدند. میزان حقوقی که برای شوستر تصویب شده بود، دو هزار لیره و خرج سفر به ایران بود و حقوق همراهانش کمتر از این مقدار بود.^(۷) گفته می شود که شوستر به نیت خدمتگزاری مطلق و فداکاری برای نجات مردم و اقتصاد ایران، آمده و عزم را جزم کرده بود که جداگانه کار کند و در راه رسیدن به مقصود بکوشد. همراهان وی عبارت بودند از: ۱. «شارل لسکاسکی» ممیز مالیات ۲. «رالف هیلر» حسابدار ۳. «بروس دیکی» مفتش ۴. «کرنر»^(۸) مدیر مالیات، که از راه پاریس - وین - استامبول - باطوم و باکو عازم ایران شدند. وقتی شوستر وارد بندر انزلی شد، با «هرمزخان» فرستاده ممتازالدوله، وزیر دارایی، ملاقات نمود. وقتی شوستر از وی پرسید: به کجا می رویم؟ هرمزخان فوراً جواب داد: از این به بعدش به جهنم می روید. شوستر تعجب کرد! وی دوباره بیان داشت: شما به سرزمینی که بدتر از جهنم است وارد شده اید. شوستر چندان به دل نگرفت و وقتی به تهران رسید، وی را مرخص کرد.^(۹)

هنگام ورود شوستر و هیأت همراه وی به تهران، «چارلز راسل» وزیرمختار آمریکا، به همراه چند کشیش به پیشواز آنان رفتند. به توصیه نبیل الدوله، چند نفر بهایی ایرانی به استقبال وی رفتند. مردم با دیدن چنین صحنه ای، درباره عقاید شوستر و همراهانش دچار تردید شدند و به آنان با بدگمانی نگریستند. شوستر نوشته است: در میان مردم شایع شد که مستشاران برای تبلیغ بهایی گری به ایران آمده اند.^(۱۰)

زمانی که این هیأت آمریکایی وارد ایران شد، خزانه دولت ۶۰۰ هزار تومان موجودی داشت؛ ۲/۳۰۰/۰۰۰ تومان تعهد بابت وام های دریافتی و ۲۴۰/۰۰۰ لیره به انگلیس و ۳۸/۰۰۰/۰۰۰ منات به بانک استقراضی روس بدهکار بود. همچنین به تجارتخانه های معتبر داخلی نیز بدهکار بود. دولت نمی توانست از دولت دیگری وام بگیرد چون به این دو دولت بدهکار بود و آنها شرایط ایران را در زمینه مالی، در قرارداد ۱۹۰۷ تعیین کرده بودند.^(۱۱) شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران در این زمان به حدی بغرنج بود که شوستر، ساختار مالی پر

از رشوه و فساد ایران را به اصطبل «اوژین»^{۱۸} تشبیه کرد که جز با وسایل غیرعادی نمی توان آن را پاک کرد. او با استعمار کهن مخالف بود و با ایرانیان همدردی می کرد، چون فرد آزادمنشی بود و با شیوه های سنتی چانه زنی و معامله گری که کارها در ایران با آن پیش می رفت، مخالفت می ورزید. وی مصمم بود جزیره ای از کارایی و درستکاری مالی، در میان اقیانوسی از سنت های کهنه که طوفان سهمگین انقلاب در آن جریان داشت و هنوز دخالت های مؤثر روس و انگلیس گریبانگیرش را گرفته بود، ایجاد کند.^(۱۲)

شوستر مردی پرشور، جدی و درستکار بود.^(۱۳) دارای قدرت کار و خواهان کمک مطلوب بود و وقتی وارد تهران شد، چون صاعقه تابستان در تهران فرود آمد.^(۱۴) پس از آغاز کار تقریباً اعجاز کرد^(۱۵) و اقتصاد ایران را در مدت کوتاهی سروسامان داد، هر چند در پایان کاری از پیش نبرد. وی برخلاف مستشاران بلژیکی و فرانسوی، خود را یکی از کارگزاران دولت ایران می دانست و تنها به دولت ایران جوابگو بود و از وابسته نشان دادن خود به دسته های بین المللی در تهران خودداری نمود.^(۱۶) شوستر قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس را ماده به ماده تفسیر کرد. در آن قرارداد، هر دو قول داده بودند که حق حاکمیت ایران را محترم شمارند. بر این اساس وی کوشید منافع ایران را حفظ نموده و در راه بهبود اوضاع مالی و پیشرفت اقتصادی ایران گام بردارد.^(۱۷)

مورگان شوستر برای اطمینان خاطر حامیان خود، چند کار انجام داد که با مخالفت روس ها^(۱۸) و انگلیسی ها مواجه شد،^(۱۹) هر چند دموکرات ها و افراد آزادی طلب، وجود او را مغتنم شمرده و به او امید زیادی داشتند. «مهدی شریف کاشی» می نویسد: «وقتی این هیأت وارد ایران شد، به نظرم آمد که وجود آنها اصلاً و مطلقاً به جهت ایران نتیجه نخواهد داشت، زیرا اگر برحسب میل و دستور دولتمن رفتار نماید، به جهت ما چه نتیجه ای و ثمری دارد و اگر هم مخالف آنها رفتار نماید، آنها نمی گذارند دوام داشته باشند؛ پس باید سیاستمداران هوشیار

۱۸ اشاره به طویله پادشاه آلیس در یونان است. وی طویله ای داشت که سه هزار گاو در آن می زیستند و مدت سی سال صحن طویله و آخورهای آن را پاک نکرده بودند. هرکول خدای قوت، رود «آفوس» را برگردانیده و طویله را شست.

باشند تا فریب نخورند. (۲۰)

«سرپرسی سایکس» هم با توجه به شناختی که به ساختار سیاسی ایران داشت، شوستر را فاقد توانایی لازم برای انجام اصلاحات در ایران می‌دانست: محققاً انتخاب او برای این مقام موجب تأسف و حاکی از بدبختی بود. او صفات و مزایای فوق‌العاده‌ای که برای مواجهه با کارهای سخت و پیچیده لازم می‌باشد را فاقد بود، هر چند اگر لایق و با کفایت هم بود، روسیه هیچ وقت نگذاشت او در کارهایش موافق شود و به همین دلیل عذر خود را در کتابش به نام «اختناق در ایران» نشان داد. (۲۱)

مهم‌ترین اقدامات شوستر به شرح زیر است:

۱. نخستین برخورد شوستر با بلژیکی‌ها بود. وی طبق قانون از «مرنارد» رئیس بلژیکی کل گمرکات ایران، درخواست کرد که درآمدهای گمرکی را به حساب خزانه‌داری کل واریز نماید. وی امتناع کرد. حتی روس‌ها طرف مرنارد را گرفته و در برابر شوستر قرار گرفتند. انگلیسی‌ها به ظاهر سیاست بی‌طرفی پیش گرفتند، اما سرانجام، شوستر، مرنارد را وادار کرد تا درآمد گمرک شمال و جنوب را به حساب خزانه واریز کند.

۲. شوستر به «مستر وود» (Mr. Wood) رئیس بانک شاهنشاهی، نوشت که هیچ‌گونه پرداخت به جز با امضای خزانه‌داری کل قابل قبول نیست. در اینجا شوستر از قدرت خویش استفاده نمود. (۲۲)

۳. تدوین بودجه و ایجاد «ژاندارم خزانه» که خود نیروی مسلحی بود. این اقدام وی، بر روس‌ها بسیار گران آمد، زیرا نمی‌خواستند در ایران، مشروطیت پیشرفت کند. شوستر، «ماژور استوکس» عضو نظامی انگلیس را که فارسی می‌دانست، در رأس قشون ژاندارم خزانه قرار داد. (۲۳) وی نخست قصد داشت یک نیروی ژاندارم‌ری (قراسواران مالیه) تشکیل دهد تا زیر نظر او کار کنند، اما با مشکلاتی که ایجاد شد، از آن صرف‌نظر کرد و طرح ژاندارم خزانه را عملی ساخت. وی افسرانی را با همکاری استوکس و «کلنل مریل» آمریکایی دعوت کرد. بیشتر این افسران دارای حس وطن‌پرستی بودند؛ و بعدها نقش آفریدند. افرادی از قبیل فضل‌اله آق‌اولی، فرج‌اله آق‌اولی، علی‌قلی و حیدرقلی پسیان، احمدخان اخگر، مسعودخان پولادین (۲۴) و ... که پس از اخراج شوستر، همگی به ژاندارم‌ری دولتی پیوستند.

این اقدام شوستر با اجازه مجلس شورای ملی صورت گرفت، اما واگذاری فرماندهی ژاندارم خزانه به سرگرد «چارلز استوکس»، با مخالفت روس‌ها روبرو شد. روس‌ها او را عنصری ضد روس می‌دانستند، اما از نظر انگلیسی‌ها این انتصاب مناسب بود، زیرا مخالفت انگلیسی‌ها با این اقدام، مخالفت با مصوبه مجلس شورای ملی بود. روس‌ها معتقد بودند بهتر است فرماندهی ژاندارم خزانه به افسری از یک کشور کوچک‌تر سپرده شود؛ حتی «بارکلی» وزیر خارجه انگلیس هم به خاطر مصالح سیاسی پیشنهاد کرد که در این رسته افسری سوئدی بگمارند، اما شوستر زیر بار نرفت و به وزیرمختار انگلیس گفت که به استوکس نیاز دارد، زیرا او مرد لایقی است که می‌تواند در مشکلات، وی را یاری دهد.^(۲۵) سرانجام شوستر استوکس را در مصدر امور قرار داد.

۴. منسوخ کردن روش مالیات‌گیری قدیم و اخراج بعضی از فرصت‌طلبان. شوستر در اقداماتش، براساس قانون عمل می‌کرد و استثنا قائل نبود. مخبرالسلطنه می‌نویسد: «اشتباه شوستر این بود که فکر می‌کرد ایران نیویورک است که هر اقدام قانونی را انجام دهد.»^(۲۶) وی می‌خواست از شاهزادگان و اعیان و ... مالیات بگیرد، اما این اقدام باعث دشمنی دولتمردان و قدرتمندان ایران از جمله سپهدار و علاءالدوله با وی شد.^(۲۷) عبدالله مستوفی می‌نویسد: «این اصلاحات جزیی، برای گذراندن روزمره بد نبود، ولی این اقدامات به منزله نقش الوان در خانه از پای‌بند ویران بود.»^(۲۸) نخستین مشکل شوستر، ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه (ابوالوزراء) پدر قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله بود. این پیرمرد کهنه‌کار نمی‌خواست دستورات شوستر را کاملاً اجرا کند و هر روز در پرداخت وجوه، بهانه می‌آورد. چند بار هم به وی تذکر داده شد. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «در یکی از محاسباتی که شوستر می‌خواست حکم احضار وی را امضا کند، جلو دست او را گرفتم و گفتم: این پیشکار، پدر وثوق‌الدوله، وزیر مالیه سابق و پدر قوام‌السلطنه است. قلمش را روی کاغذ گذاشته، در ضمن نوشتن نام خودش، گفت: چون پدر این دو نفر است، زودتر امضا می‌کنم. گفتم: من به شما می‌گویم، ما این دو برادر را با امضای این حکم، دشمن خود کردیم. گفت: شما را من اهل اصول مسلم می‌دانم. چگونه راضی می‌شوید که این قواعدی که برای طرز وصول و ریزش وجوه به بانک‌ها با هم اتخاذ کرده‌ایم و از اصول مسلم پیشرفت کار است، نقض شود؟ گفتم: گاهی اتفاقی می‌افتد که باید اصل مسلم را فدای وضعیت

کرد. گفت: اینها ضعف نفس است که من از آن گریزانم و تا این سختی‌ها را نکنم، نمی‌توانم کار مالی این کشور را سروسامان بدهم. حق به جانب او بود، ولی من هم چندان بی‌حساب نمی‌گفتم».^(۲۹)

یک بار دیگر، وقتی صمصام‌السلطنه، نزد شوستر برای «عبدالاحسین فرمانفرما» واسطه شد تا او مالیات کمتری بپردازد، در دفاع از فرمانفرما گفت: وی برای مشروطه بسیار زحمت کشید. شوستر گفت: با مالیات دادن خود، علاقه‌اش را به انقلاب مشروطه نشان می‌دهد.^(۳۰) در این زمان، بسیاری از بزرگان و اعیان و اشراف، مالیات معوقه و پرداخت نشده داشتند. با وجود آن که برخی از آنان متمول و دارای چندین میلیون دارایی بودند، اما گریه‌کنان از مجلس شورای ملی استدعا می‌کردند تا آنان را از پرداخت مالیات معاف نماید.^(۳۱) وقتی این رجال، با توسل به دولت و مجلس نتوانستند موفق شوند و شوستر را استوار یافتند، با سفارتخانه‌های استعماری روس و انگلیس همداستان شدند و بنای مخالفت با شوستر و یارانش را گذاشتند. آنان با سوءاستفاده از تعصب مردم، به بانگ بلند، آمریکایی‌ها را به بایگیری متهم کردند^(۳۲) و بدین صورت، دشمنی خود را با شوستر ابزار داشتند. روزنامه‌های روسی نیز در این زمان شوستر را به یهودی بودن متهم کردند.

۵. شوستر به تمام ملاکین شهری و روستایی اعلام کرد که آگاه باشند: از امسال مالیات‌ها در سر خرمن وصول شده و قبض چاپی تحویل داده می‌شود.^(۳۳)

۶. کاهش تعداد ادارات گمرک به سه شعبه: اداره وصول، اداره کنترل و اداره پرداخت. قرار شد تمام وجوه دریافتی به حساب خزانه در بانک‌های استقرایی و شاهنشاهی واریز گردد.

۷. کاهش بودجه بعضی از سازمان‌ها. شوستر که می‌دانست بخش قابل توجهی از اعتبارات سازمان‌ها به مصرف اصلی نمی‌رسد، پس از اقدام در موارد متعدد، مجبور بود با افراد بانفوذ ایرانی بر سر بودجه سازمان‌های زیر نظرشان، ساعت‌ها چانه بزند. پس از اولتیماتوم روس‌ها و اخراج شوستر، آن دسته از ایرانیانی که وی را فسادناپذیر و منافع مالی خود را در معرض تهدید می‌دیدند، نفس راحتی کشیدند.^(۳۴) شوستر وقتی دید نمی‌تواند با نبودن قوانین مالی و مالیاتی لازم، کاری از پیش ببرد، از مجلس و دولت تقاضای اختیارات قانونی کرد. دولت لایحه‌ای را در تایید تقاضای شوستر به مجلس برد و با تصویب مجلس و با اعطای اختیارات گسترده برای

سازماندهی امور مالی و وصول مالیات‌ها، به مقام «خزانه‌داری کل» منصوب شد. وی اعلان داشت: اگر خواسته‌هایش عملی نشود، به آمریکا باز می‌گردد. براساس این قانون، شوستر در امور مالی، حقوق و اختیارات تام گرفت. وی در تمام امور مالی و پولی دولت، خزانه دولت، وضع مالیات‌ها و دیگر عواید دولتی، حق کنترل و نظارت داشت. بدون اجازه وی، هیچ خرجی نمی‌توانست صورت بگیرد. تنظیم بودجه دولت و نظارت بر اجرای آن و نظارت بر قرضه‌ها و امتیازات نیز از جمله اختیارات وی بود. او حق داشت قوانین مالی را تغییر دهد و به طور کلی، بسیاری از امور اقتصادی ایران زیر نظارت شوستر قرار گرفت.^(۳۵) علت اینکه مجلس چنین قدرتی را به وی داد آن بود که احساس کردند چون آمریکایی‌ها از ایران دور هستند، علایق و منافع کمتری در ایران دارند.

سیروس غنی می‌نویسد: «هنگامی که مورگان شوستر مشغول اصلاحات جاریه سران بود، محمدعلی‌شاه با سپاهی از انزلی و برادرش «سالارالدوله» با نیروهایش از منطقه بین‌النهرین، از دو جانب با اهداف طراحی شده، با کمک روس‌ها به ایران حمله‌ور شدند، اما نوآوری‌های شوستر در امور مالی، باعث شکست آنها شد. پس از شکست، محمدعلی‌شاه، دوباره به روسیه بازگشت و برادرش نیز به بین‌النهرین گریخت. پس از این شکست، شوستر تصمیم گرفت اموال «شعاع السلطنه» را بابت مالیات‌های معوقه، توقیف نماید.»^(۳۶)

در دهم مهر ۱۲۹۰، دولت تصمیم گرفت اموال شعاع السلطنه و سالارالدوله را مصادره کند. به شوستر دستور دادند اموال آنان را ضبط و مراتب را به سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه اعلان نماید و متذکر شود: چنانچه دو دولت حقی نسبت به اموالشان داشته باشند، حقوق آنان محفوظ خواهد ماند.

مهدی شریف‌کاشی که از زمان ورود این هیأت، به موفقیت آن چندان امیدوار نبود، می‌نویسد: «اغراض مغرضین ایرانی که خود را مستخدم شوستر خواهند کرد، او را راهنمایی و بعضی مداخلات که سفارت روس همان را مستمسک خواهد کرد و جلوگیری خواهند نمود.»^(۳۷) چنین هم شد. گفته شده است محرک شوستر در مصادره اموال شعاع السلطنه، «سلیمان میرزا» و دیگر رهبران دموکرات‌ها بودند. «مخبر السلطنه» هم این اقدام شوستر را اشتباه دانسته است: «وی فکر کرد که ایران نیویورک است که هر اقدام قانونی را انجام دهد. در صورتی

که باید به وزارت خارجه اطلاع می‌داد و سپس وزارت خارجه از سفارت روسیه کسب تکلیف می‌کرد».^(۳۸)

شوستر پس از گرفتن دستور مجلس، روز ۱۵ مهر، چند گروه را برای ضبط اموال شعاع السلطنه و سالارالدوله فرستاد. پارک و باغ شعاع السلطنه در دولت آباد، قریه‌ای در خارج از تهران، سر راه حضرت عبدالعظیم، قرار داشت. اموال شعاع السلطنه عبارت بودند از: ۱. پارک شهری در دروازه باغ شاه ۲. روستای دولت آباد ۳. روستای چیدر در شمیران. مأموران شوستر ساعت ده صبح به پارک شعاع السلطنه رفتند. چند قزاق محافظ آنجا بودند، اما با ارائه فرمان دولت ممانعت نکردند. مأمورین شوستر وارد پارک و ساختمان‌های پارک شدند و اموال را صورت‌برداری کردند. اقدام شوستر در مصادره اموال یاد شده و خلع سلاح قزاق‌ها و ... ضربه‌ای برای دولت روسیه بود. روس‌ها بهانه آوردند که شعاع السلطنه به روسیه بدهکار است؛ قضیه پیچیده و امور دچار تنش شد. دموکرات‌ها با اقدام شوستر شاد شدند، زیرا فکر می‌کردند که فتح بزرگی نصیب آنان شده است، اما این شادی بی‌دوام بود؛ روس‌ها بهانه آوردند که شعاع السلطنه تبعه روس است و ملک او، وثیقه و امی است که شعاع السلطنه از بانک استقراضی گرفته است. این ادعا اشتباه بود، زیرا شعاع السلطنه دعوی تبعیت عثمانی داشت^(۳۹) و دولت ایران مسئله وثیقه را مجهول می‌دانست.^(۴۰)

در چنین اوضاعی، ناگاه دو افسر روسی با دوازده قزاق وارد پارک شدند و مأموران خزانه‌داری را بیرون نمودند. شوستر با نامه و تلفن، مراتب را به وزیرمختار روس اطلاع داد و خواهش کرد که قزاق‌ها را از پارک شعاع السلطنه بردارند. روز بعد، مریل معاون خود را به همراه پنجاه ژاندارم و سه افسر به پارک شعاع السلطنه فرستاد. به دلیل موافقت نکردن «پاختیانف» سرکنسول روسیه، با این درخواست، ناچار مأموران شوستر از درب فرعی وارد پارک شدند و اسلحه قزاق‌ها را گرفتند و آنها را بیرون راندند. این امر باعث درگیری بین قزاق‌ها و ژاندارم خزانه شد.

مخبر السلطنه می‌نویسد: «پاختیانف، ژنرال قنسول روس، گزارش برخلاف، به روسیه ارسال می‌نمود. بالطبع آدم مفسدی بود و جنجال تبریز را او ایجاد کرد؛ چون روس‌ها نتوانستند محمد علی‌شاه را برگردانند، به جهت مخالفت انگلیسی‌ها برای اثبات قرارداد ۱۹۰۷؛ حال دست

به این اقدام زدند و در مقابل شوستر ایستادگی کردند و بهانه‌های واهی آوردند. شوستر در این امر اشتباه کرد. دولت ایران از اقدامات پاختیانف ناراضی بود و حتی توسط واسطه‌ای و با ذکر چند دلیل، خواسته بود وی را عزل کند، اما روسیه واسطه را پس فرستاد و متذکر شد که دولت روسیه خود صلاحیت صاحب‌منصبان خودش را تشخیص می‌دهد.^(۴۱) اشتباه شوستر آن بود که به جریان امور در ایران و این نکته که دولت ایران در برابر بریتانیا و به ویژه روسیه، تا حدی عاجز و ناتوان است که نمی‌تواند مانع مداخلات آشکار آنها شود، آگاه نبود شوستر تصویری از وجود موانع نداشت.^(۴۲) «اوکانر» در این باره می‌نویسد: «مبنای کار وی بر عدم پذیرش حقوق ویژه و امتیازهایی برای قدرت‌های دیگر بود، اما پاره‌ای از کشورهای بیگانه در ایران برای خود حقی قائل بودند. چون روس و انگلیس که طی قرارداد ۱۹۰۷ برای خود منطقه نفوذی قایل بودند. شوستر عقیده داشت دلیلی ندارد ایران نیز چنین قراردادی را که حتی با او مشورت نشده است به رسمیت بشناسد.»^(۴۳)

اولتیماتوم ۱۳۲۹ دولت روسیه به دولت ایران

مورگان شوستر با خوشبینی احساس می‌کرد که با استخدام و انتصاب افسران انگلیسی در امور مالی ایران، پشتیبانی معنوی دولت بریتانیا را جلب خواهد کرد و این دولت با این عمل از وی خشنود می‌شود. او از سیاست دیپلماسی مصالحه و سازش «سرادواری» در وزارت خارجه بریتانیا در برابر روسیه آگاه بود، اما از تحولات سیاسی نظامی که در سطح بین‌المللی صورت می‌گرفت و از جو متشنج بین‌المللی که می‌رفت جهان را در ورطه جنگ بزرگ و هراسناکی سوق دهد، اطلاع نداشت.^(۴۴)

روسیه در این زمان کشوری قدرتمند با جمعیتی حدود یکصد و پنجاه میلیون نفر، دارای نیروی نظامی مجهز به سلاح‌های مخرب و یکی از قدرت‌های بزرگ آن روزگار بود. روس‌ها براساس قرارداد ۱۹۰۷، ایران را منطقه نفوذ خود می‌دانستند و از ضعف و ناتوانی دولت ایران باخبر بودند. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها نیز در رقابت از روسیه عقب‌تر نبودند.

تصرف اموال شعاع‌السلطنه و خلع سلاح و اخراج نیروهای قزاق از پارک شعاع‌السلطنه توسط دولت ایران، برای روس‌ها سنگین بود. در ملاقات وزیرخارجه روسیه با «اوبرن»، وی

اظهار داشت که هنگام تصرف اموال شعاع‌السلطنه، پاره‌ای از آلات و اشیاء متعلق به کشاورزان روس که آن ملک را اجاره نموده بودند، گم شده است.^(۴۵) در چنین شرایطی، روسیه به دولت ایران اولتیماتوم داد مبنی بر اینکه ۱. دولت ایران باید نیروهای ژاندارم خزانه و پارک شعاع‌السلطنه را فوراً برآورد ۲. دولت ایران به طور رسمی از افسران قزاقخانه عذرخواهی کند.^(۴۶)

وثوق‌الدوله در دیدار با «پالکوسکی» اظهار کرد که کابینه، روش کار شوستر را نمی‌پسندد و مایل است که او را مهار کند و روسیه نباید در این قضیه تعجیل کند، زیرا این عمل بر محبوبیت شوستر در انتظار سیاستمداران غیرمتعادل ایرانی خواهد افزود، اما پالکوسکی جواب داد که روسیه پاسخ فوری می‌خواهد.^(۴۷)

دولت ایران خواسته‌های روسیه را مبنی بر معذرت‌خواهی و تخلیهٔ املاک شعاع‌السلطنه از ژاندارم‌های خزانه، رد کرد و یادآور شد که پیش‌تر به سفارت روسیه اعلام شده بود که حقوق اتباع روسیه محفوظ خواهد ماند. همچنین از سرکنسول روسیه تقاضا شده بود که به موجب قانون، از مداخله در این امر خودداری کند. با توجه به اینکه تقصیری از مأموران ایرانی سرنزده است، تقاضاهای پالکوسکی مضر و موهن است. سیاستمداران روسی در این زمان، دو سیاست را پیگیری می‌کردند. پاختیانف معتقد بود که دولت روسیه باید از سیاست عدم مداخله دست بردارد و شاه سابق و هواداران او را به طور مؤثر یاری کند. حتی می‌گفت باید روس‌ها پیه نارضایتی انگلیسی‌ها را بر تن خود بمالند تا بتوانند بر منطقهٔ زیر نفوذ خود در ایران به خوبی نظارت کنند. روس‌ها مصمم بودند دولتی روی کار بیاورند که بتواند شوستر را عزل و مجلس را تعطیل کند و نظم عمومی را برقرار نماید. ایرانیان و انگلیسی‌ها هر دو می‌ترسیدند که مبادا روس‌ها دوباره بتوانند محمد علی‌شاه را بر سریر قدرت بنشانند.

سیاست روس‌ها این بود که شوستر را از ایران اخراج نمایند و برای این کار موافقت بریتانیا را کسب کرده بودند، اما «نیکلسون» معتقد بود که شوستر را نباید به زور از ایران اخراج کرد؛ بهتر است وی استعفا بدهد، زیرا این کار باعث می‌شد از مشاجره و مجادله در مطبوعات و به ویژه پارلمان آمریکا اجتناب شود.^(۴۸) این روزها شوستر «لولو خُرخرهٔ روس‌ها شده بود. می‌خواستند طوری شوستر را از ایران اخراج نمایند، بی‌آنکه نسبت به شوستر اقدامی معمول

شود، چون او تبعه ایالات متحده آمریکا است؛ دولتی که باید از مداخله اش در امور ایران برحذر بود.^(۴۹) در این زمان فقط مجلس و عده‌ای از دولتمردان ایران پشتیبان شوستر بودند. وثوق الدوله و برادرش، نخست از دوستان شوستر بودند، اما در ماجرای پدرشان که والی آذربایجان بود با او به دشمنی برخاستند. به تدریج بسیاری از سیاسیون دریافتند که شوستر در کارها تندی می‌کند و شدت و خامت اوضاع را نمی‌داند. شوستر نمی‌دانست که روس‌ها درباره بیرون کردن او از ایران با بریتانیا صحبت کرده‌اند. کاتوزیان می‌نویسد: «هر چند انگلیسی‌ها در این زمان با دموکرات‌ها رابطه خوبی داشتند و عصر کودتای محمدعلی شاه، عده‌ای از آنها را در سفارت انگلیس پناه دادند و مخالف روس‌ها بودند، اما سیاستشان این بود که شوستر را با روس‌ها درگیر کنند».^(۵۰)

روس‌ها اولتیماتومی ۴۸ ساعته را به ایران دادند که اگر تا ۴۸ ساعت دیگر خواسته آنان عملی نشود، روابط دیپلماسی خود را با ایران قطع خواهند کرد. کابینه صمصام‌السلطنه می‌دانست که منظور از قطع روابط، هجوم قزاق‌ها به ایران است. با این حال، قادر به پذیرفتن اولتیماتوم نبود و بسیار کوشید تا شوستر را متقاعد کند که نیروهای ژاندارم خزانه را از املاک شعاع‌السلطنه بردارد، اما شوستر زیربار نرفت. شوستر در این باره نوشته است: «بعد از آنکه حکم مزبور به من رسید، در صورتی که برخلاف حکم سابق در خصوص ضبط و توقیف املاک شعاع‌السلطنه صادر شده بود و تنها امضاء وزیراعظم را به عوض امضاء وزراء داشت، چاره‌ای غیر از جواب ذیل نداشتم که بگویم تا مادامی که این حکم امضاء هیأت وزراء را نداشته باشد، حکم اولی را فسخ و باطل نخواهد نمود و آنها را مجبور نمودم که یا املاک مزبوره را در تحت محافظت و سرپرستی فرستادگان من باقی گذارند و یا مسئولیت کلیه امور را به دیگری رجوع نمایند».^(۵۱) صمصام‌السلطنه مجبور به استعفا شد، اما نایب‌السلطنه از قبول استعفا سرباز زد و دستور داد همچنان به کار ادامه دهند.

زمانی که قوایی از روس‌ها وارد ایران شدند دولت ایران اولتیماتوم را پذیرفت. آنان قصد داشتند دوهزار نفر نیرو عازم تهران کنند، اما انگلیسی‌ها در برابر اعزام نیروهای روس، واکنش نشان دادند. وضعیت به گونه‌ای بود که احساس می‌شد به روابط دو کشور لطمه بزند. گویا علت اساسی ترس انگلیسی‌ها از ورود سربازان روس به تهران، تحریک احساسات مسلمانان منطقه

بود. در برابر این حساسیت، روس‌ها اعلام کردند: «در پیشروی به سوی تهران از هر عملی که منافع انگلیسی‌ها را به خطر بیندازد، اجتناب می‌کنیم و هنگامی که فقط دو خواسته روس‌ها عملی شد، یکی پوزش‌خواهی وزیر خارجه و دیگر گماردن نیروهای قزاق در پارک شعاع‌السلطنه، آنگاه نیروها را فرا می‌خوانیم».^(۵۲) دولت بریتانیا که از این سیاست روس‌ها ترسیده بود، به دولت ایران توصیه کرد که اولتیماتوم روس را بپذیرد تا آنها را از پیشروی باز دارد. در همین زمان، کابینه جدید تشکیل شد که همه اعضای آن در معذرت‌خواستن از روس‌ها هم نظر بودند. وثوق‌الدوله، وزیر خارجه ایران با لباس تمام رسمی به قنسولخانه روس رفت و دست‌و‌پای مختار روس را گرفت و گفت: «عالیجناب!! [من] از طرف دولت خود مأمور می‌باشم که به واسطه بدسلوکی که نسبت به فرستادگان جنابعالی در خصوص املاک شعاع‌السلطنه شده، از شما معذرت بخواهم».^(۵۳) سپس ژاندارم خزانه از پارک شعاع‌السلطنه برداشته شد. وضعیت کشور به قدری وخیم بود که حتی افرادی که در خارج از کشور بودند، به آن پی برده بودند. تقی‌زاده تلگراف‌های متعددی برای رجال سیاسی زد و التماس کرد که برای پیشگیری از یک شکست فاجعه‌بار، با روس‌ها کنار بیایند. او در تلگرافی به «سلیمان میرزا» نوشت: «بسیار متحیرم از این طرز رفتار که مجلس در مسئله اولتیماتوم پیش گرفت؛ عناد و لجاج در این موقعیت، لعنت ابدی دارد و ... باید اولیای دولت و مجلس، مثل وجود واحد، کمیته بحرانی تشکیل دهند و از روس‌ها عذرخواهی رسمی نمایند». در چنین وضعیتی کشاکش بین مجلس و دولت بر سر قدرت آغاز شد. مجلس خود را نماینده ملت می‌دانست، در برابر، وثوق‌الدوله شکایت داشت که قدرت و اختیارات دولت کافی نیست. با این اوصاف، دولت اولتیماتوم را پذیرفت، اما به هنگام معذرت‌خواهی وزیر خارجه ایران، سفیر روس با کمال وقاحت جواب داد که اولتیماتوم دیگری در شرف صدور است و شاید اکنون در راه باشد. چنین برخوردی در جهان بی‌سابقه بود. شاید اگر روس‌ها از طرف انگلیسی‌ها اطمینان نداشتند، تا این حد بی‌پروایی به ایران نشان نمی‌دادند.^(۵۴)

دولتمردان ایران در این بحران، سخت به تکاپو افتاده بودند. «میرزا مهدی‌خان» سفیر ایران در لندن، در گفتگویی با ادوارد گری، علت تاخیر پاسخ ایران را بحران در کابینه دانست که با تشکیل کابینه جدید، خواسته روس‌ها عملی شده و حفاظت اموال شعاع‌السلطنه به قزاق‌ها

واگذار خواهد شد. (۵۵)

هدف اصلی روس‌ها، بیرون کردن شوستر بود، به همین دلیل به پاسخ مثبت دولت ایران به اولتیماتوم توجهی نکردند. طی جلسه‌ای مقرر شد که روس‌ها خواستار عزل شوستر شوند و برای انجام این کار مهم، هر فشاری را تحمیل نمایند. دولت روسیه درخواست ۱۵۰/۰۰۰ منات را به عنوان خسارت قشون‌کشی مطرح نمود که باید دولت ایران بپردازد.

این گزارش‌ها در ایران بازتاب عجیبی داشت. دولت متزلزل، با مجلس اختلاف داشت و از طرف قدرت‌های دیگر حمایتی از ایران نمی‌شدند. ادوارد گری به سفارت بریتانیا در سن پترزبورگ گزارش داد: «ما در باب مسئله شوستر و تعیین مستخدمین آتیه و تعهد دولت ایران در استخدام نیروها، با سفارتین روس و انگلیس موافقیم، ولی با مطالبه خسارات قشون‌کشی موافقت نیستیم که ما در این مسیر راه‌های تجارت، بیشتر متحمل خسارت شدیم و اینکه روسیه قصد دارد محمدعلی‌شاه را برگرداند، قطعاً دولت انگلیس نمی‌تواند او را به رسمیت سابقش بشناسد، حتی به وزیر خارجه روسیه نیز اطلاع داده شد که انگلیسی‌ها با رجعت محمدعلی‌شاه مخالفند چون از او صفات حمیده و پسندیده ندیدیم. شناختن او برای ما محال است ولو بختیاری‌ها با رجعت وی موافق باشند». (۵۶)

دولت ایران با پذیرفتن اولتیماتوم، مانع رسیدن دولت روسیه به اهداف خود شد، اما روسیه، نامه‌ای از مورگان شوستر را که در روزنامه تایمز به چاپ رسیده بود، بهانه قرار داد. در آن نامه، شوستر به تخطئه سیاست روسیه پرداخته و از دسپس آنها و انگلیسی‌ها در ایران پرده برداشته بود. (۵۷)

انتشار این نامه، دولت روسیه را وادار به اقدام کرد. مورگان شوستر در این باره می‌نویسد: «وزراء جاهل و نادان ایران، حقیقت اداره پلتیکی روس‌ها را به خاطر نیاورده و ملتفت نشدند. راضی‌گشتن کابینه به مطالبات روس‌ها، آخرین آرزوی روس‌ها نبود. اگر روس‌ها فقط عزت و شرافت مأمورین متمرد خود را طالب بودند، معذرت‌خواهی و ثوق‌الدوله، معامله را به کلی ختم می‌نمود، ولی خواهش اصلی روس‌ها این بود که می‌خواستند بهانه‌ای به دست آورند که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نماید، حتی قبل از فرستادن اولتیماتوم، شروع به کار کرده بودند». (۵۸)

در همین زمان، در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۱ اولتیماتوم دوم روسیه تسلیم دولت ایران شد. در این اولتیماتوم به ایران چهل و هشت ساعت فرصت داده شده بود تا خواسته‌های روسیه را برآورد. این خواسته‌ها عبارت بودند از:

۱. اخراج مورگان شوستر و لکوفر از خدمت مرجوع‌عشان. تکلیف سایر مأمورین آمریکایی که شوستر آنها را انتخاب نموده است، بعداً معلوم می‌شود.

۲. تعهد دولت ایران مبنی بر عدم استخدام مستشاران خارجی، مگر با کسب رضایت و موافقت قبلی روسیه و انگلستان.

۳. پرداخت غرامت به روسیه، بابت هزینه‌های مربوط به اعزام نیروی نظامی به ایران. تعیین مقدار و طریقه تادیبه خسارت مزبوره، بعد از رسیدن جواب دولت ایران معین خواهد شد.» (۵۹)

روس‌ها افزودند: «چنانچه دولت ایران این درخواست‌ها را قابل قبول نداند و یا بگوید اجرای آنها به علت مخالفت طرفداران اصلاحات اساسی قابل اجرا نیست، ما ناگزیریم دسته‌ای از قوای خود را به طرف تهران حرکت دهیم و به نایب‌السلطنه پیشنهاد خواهیم داد که کابینه‌ای جدید تشکیل دهد تا مقدم بر هر کاری، مجلس غیرقانونی را منحل و دستور انتخابات ایران را صادر نماید. سپس شوستر را عزل و خواسته‌های ما را عملی نماید.» (۶۰)

تقی‌زاده می‌نویسد: «در مقابل اولتیماتوم روس‌ها، عده‌ای می‌گفتند: دولت انگلیس نخواهد گذاشت روس ایران را اشغال کند، این دیگر قهقهه می‌خواهد. امید بستن به همراهی دولت انگلیس در حفظ استقلال ایران و بر آن امید اعتماد کردن، غفلت از اوضاع سیاسی این عصر و مخصوصاً مسائل حاضره فرنگستان و بالاخره بی‌خبری از سیاست انگلیس از ده سال به این طرف است. داستان سیاست انگلیس و ادواردگری آن طور که کتاب آبی آمد، کاملاً مثل حکایت معروف «ملانصرالدین با دزد جوال یا توبره اسب خودش است که می‌فریاد می‌کرد: ای کسی که توبره را برده‌ای! بیاور بده و الا من می‌دانم چه کنم! دزد پس از مکرر شنیدن این تهدید خسته شده و حس تجسس او را واداشت که بداند تهدید جناب ملا چیست؟ جوال را آورد و داد و خواهش کرد بگوید اگر نمی‌آورد چه می‌کرد و مقصودش از اینکه می‌دانم چه می‌کنم، چه بود؟ ملا در جواب گفت: مقصودم آن بود که اگر جوال را پس نمی‌دادی؛ در منزل خود خورجینی داشتم، آن را دونیمه کرده و جوال درست می‌کردم». حالا هر سیاستی که دوستانه و مبنی بر

خواهش بوده و طرف دیگر، یعنی «اگر نشد» نداشته باشد، به عینه مثل آن حکایت است. دولت انگلیس به دولت روس می‌گوید خوب است شاه مخلوع را دوباره راه ندهد، ولی در وزارت خارجه انگلیس هیچ نقشه برای ظهور خلاف، یعنی در صورت راه دادن نیست که چه خواهند کرد. شاید به دولت ایران یک مراسله‌ای می‌فرستد که حالا محمدعلی‌شاه آمده به ایران، بی‌طرفیم، یا اینکه حالا روس‌ها مایلند او باشد؛ خوب است شما نیز خونریزی‌ها را باعث نشده، تمکین کنید. مگر نه دولت انگلیس حرف رسمی خود را در موضوع استخدام «میجر استوکس» از ترس فریاد «نویه ورمیا» روزنامه ارتجاعی روس، پس نگرفت؟^(۶۱) مگر نه دولت انگلیس از ترس سوءظن دولت روس به او در طرفداری آمریکایی‌ها، خود تلگرافاً به پترزبورگ کرد و خواهش کرد که روس‌ها عزل شوستر را مطالبه کنند.^(۶۲) مطالب بالا، نشان‌دهنده سیاست انگلیسی‌ها در برابر روسیه در بحران ایران بود و باید افزود که اوتیماتوم با اطلاع انگلیس بوده است. بهترین سند در این باره، تلگراف وزیر خارجه بریتانیا به آقای اوبرن، سفیر بریتانیا در سن پترزبورگ، در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۱، است. در این تلگراف آمده است: «شما وزیر خارجه را مستحضر بنمایید که امیدوارم دولت روس در باب مقاصد خود، آنچه که «کنت بنکدرف» به من اطمینان داده است، تجاوز نخواهد کرد. به این معنی که قشون را در قزوین محدود و به هیچ وجه قشون به سوی تهران نفرستد، مگر برای حفاظت سفارت روس نیاز باشد.»^(۶۳) در گزارش دیگر از آقای ادوارد گری به آقای اوبرن آمده است: «من با آقای بنکدرف ملاقات کردم؛ ایشان بیان داشت از امکان احاطه یافتن آقای شوستر به تمامی امور ایران، خیلی مشوش است. برای دولت روسیه امکان‌ناپذیر است که بگذارد دولتی که هیچ جزء حساب نبوده، در ایران استیلا حاصل نماید.»^(۶۴) انگلیس قبلاً از سفارت روسیه قول صریح گرفته بود که اگر قوای روس به تهران آمدند، فقط در سفارت روسیه فعالیت کنند و از حدود منافع ویژه پلتیکی عمومی تجاوز نکنند. در این زمان اوج سیاست انگلیسی‌ها به ظهور می‌رسد که نسبت به حفظ منافع خود اقدام می‌کردند. آنان نخست با روس‌ها براساس مفاد قرارداد ۱۹۰۷ بازی کردند. تمام کوشش انگلیسی‌ها این بود که روابطشان به خاطر مصالح بین‌المللی خدشه‌دار نشود. سپس با آمریکایی‌ها براساس تقسیم مناطق تبلیغات مذهبی عمل کردند و دست آمریکایی‌ها را در منطقه بازگذاشتند و بعد روابط خود را با والیان و رؤسای ایالات و ایلات براساس منافع ایالتی

تنظیم کردند و توانستند منافع خود را در ایران حفظ نمایند.

روس و انگلیس از نفوذ آمریکا و اصلاحات مالی در ایران رضایت نداشتند. انگلیسی‌ها مخالف حضور شوستر در تهران بودند و یکی از علل ناکامی شوستر، خرابکاری و کارشکنی‌های سفیر انگلیس، جرج بارکلی، در تهران بود که ادامه کار شوستر را ناممکن ساخت و وادار به ترک ایران کرد.^(۶۵) متأسفانه شوستر همچنان به انگلیسی‌ها خوشبین بود. هدف دیگر انگلیسی‌ها این بود که روس‌ها را در ایران درگیر کنند تا موقعیت آنها در ایران متزلزل شود.

در هر صورت، انگلیسی‌ها به دنبال منافع خود بودند و به خوبی اقدام می‌کردند. گاهی از کارهای روس‌ها در ایران دفاع می‌کردند و در خلوت از آنان شکایت داشتند. در جایی ایران را وادار به تسلیم در برابر اولتیماتوم می‌کردند. در جای دیگر دست روس‌ها را باز می‌گذاشتند که دست به اقدامات نظامی بزنند. گاهی با اشغال تهران توسط روس‌ها مخالفت کرده و آن را نقض قرارداد ۱۹۰۷ می‌شمردند و در جایی دیگر، با استخدام استوکس، ژنرال انگلیسی، در ژاندارم خزانه مخالفت کرده و آن را عامل به هم ریختن تعادل روابط با روسیه می‌دانستند. در حقیقت با این بازی‌ها، استقلال ایران مورد تهدید قرار گرفته بود.

هنگامی که روس‌ها به ایران اولتیماتوم شدیدالحنی دادند، انگلیسی‌ها دولت ایران را وادار به پذیرش اولتیماتوم کردند. این امر نشان داد که انگلیس در این اقدام با روسیه هماهنگ است و چون دوله قیچی، یک جا عمل می‌کنند و مقاصد هر دو یکی است. انگلیس در این زمان به فکر منافع خود بود و به روسیه نیز توصیه می‌کرد که با ملایمت رفتار نماید. زمانی که وزیر خارجه انگلیس شنید که روس‌ها قصد حرکت به سوی تهران را دارند، به دولت روسیه تذکر داد که این عمل اثر بدی در جهان اسلام خواهد داشت و مسلمانان را تحریک می‌کند پس به جای فشار به تهران، گمرک‌های شمالی ایران را تصرف کند و به مالیات تبریز دست بگشاید تا به شوستر اعمال فشار شود.^(۶۶) «براتف» از جانب دولت روسیه جواب داد که قصد اختلال در استقلال ایران را ندارد و اقدامات قشون، سطحی است و قصد نقض مواد معاهده روس و انگلیس را ندارد.^(۶۷)

دولت ایران پس از ناکامی و ناامیدی از انگلیسی‌ها، به آمریکا متوسل شد. وثوق‌الدوله در تلگرافی به «نبیل‌الدوله» در واشنگتن، اوضاع وخیم ایران را تشریح کرد و بیان داشت که: ما یا

باید به اخراج مستر شوستر راضی شویم، یا به نابودی واقعی و فوری مملکت. وثوق الدوله می‌خواست بداند نظر آمریکایی‌ها در این باره چیست. جواب آمریکایی‌ها کوتاه و سرد بود. آنها جواب دادند: «با توجه به مشکل پیش آمده برای ایران، وزیر خارجه آمریکا مناسب نمی‌داند نسبت به آنها هیچ‌گونه پیشنهادی را تقدیم نماید.» (۶۸)

انگلیسی‌ها دست آمریکایی‌ها را در ایران باز گذاشته بودند تا به فعالیت‌های مذهبی بپردازند و آمریکایی‌ها هم به اصول این قرارداد پایبند بودند. به طوری که مدرسه آمریکایی‌ها در تهران، در برابر اخراج شوستر که با تهدید روس‌ها همراه بود، کوچک‌ترین واکنشی نشان نداد، اما همین مدرسه، هنگام ظهور بلشویسم، برای اینکه جوانان به دامن بلشویسم نروند، مجله «الادب» را برای تنویر فکر آنها منتشر کرد. (۶۹)

با سکوت و برخورد سرد آمریکایی‌ها در برابر اخراج مورگان شوستر، برای مردم ایران روشن شد که میان آمریکا و انگلیس، تعهد سازش برای گسترش مذهب جریان دارد و حوزه خلیج فارس را بین هیأت‌های مذهبی خود تقسیم کردند. ایرانی‌ها و بسیاری از آزادیخواهان فهمیدند که آمریکا غیر از انگلیس آن سوی اقیانوس اطلس، چیز دیگری نیست و انگلیس هم آمریکای این طرف آب‌های اقیانوس اطلس است. (۷۰)

واکنش دولت ایران به اولتیماتوم روسیه

روس‌ها برای تصرف مناطق شمالی ایران، بهانه‌ای لازم داشتند و با یافتن آن، حدود دوازده هزار نیرو وارد ایران کردند. آبراهامیان می‌نویسد: «روس‌ها از سویی برای بازارهای خود و از سوی دیگر برای اجرای معاهده ۱۹۰۷م/۱۲۸۶ش. و برای الغای مأموریت شوستر - که به تصویب مجلس، به ریاست خزانه‌داری کل منصوب شده بود - بی‌مهابا اعمال قدرت کردند و ایران را مورد تهدید قرار دادند.» (۷۱) روس‌ها درصدد اشغال تهران بودند. درباره دولت، نحوه برخورد با شوستر و «پیرم خان» - که رئیس نظمی بود - (۷۲) هماهنگی‌های لازم با انگلیسی‌ها صورت گرفته و موافقت آنها را کسب شده بود. دولت ایران با سفارت انگلیس مشورت کرد و از آنان کمک خواست، اما این کوشش‌ها بی‌نتیجه بود. ادوارد گری توصیه کرد که ایران باید به سرعت التیماتوم را بپذیرد. دولت ایران این امر را پذیرفت و عذرخواهی کرد، اما نتیجه نداد. پس

از دولت آمریکا درخواست کمک شد، ولی دولت آمریکا جواب سردی داد. دولت ایران به هر دری زد، اما به درخواست‌های ایران توجهی نشد.

در چنین شرایطی، خبر التیماتوم چون بمبی بر سر تهران فرود آمد. بین مجلس و دولت اختلاف به وجود آمد، زیرا گروه‌های سیاسی چون دموکرات‌ها و اعتدالیون، اعتدال ترقی و دانشناکسیون (ارمنیان)، همه هوادار ایستادگی در برابر اولتیماتوم بودند. (۷۳)

در این زمان دولت ایران ضعیف و ناتوان بود و وزیرمختار روس می‌کوشید نیروی ژاندارم خزانه را از پارک شعاع‌السلطنه بیرون کند، و یا دولت ایران را وادار سازد که برای هتک حرمت افسران روسی، به طور رسمی عذرخواهی نماید. دولت ایران از روی ضعف و ناچاری، به شریک هم‌مسلك روسیه، یعنی انگلیس پناه برد. وضعیت ایران بسیار آشفته شده بود؛ محمدعلی شاه و سالارالدوله و ... در کمین نشسته و منتظر بازگشت بودند. آشوب لرستان، کرمانشاه، محمدعلی شاه در دامغان، علاءالدوله و همدستان وی در تهران - که منتظر ورود محمدعلی شاه بودند و اگر پای او به تهران می‌رسید بحران‌های بزرگتری بروز می‌کرد - وضعیت را سخت‌تر می‌ساخت. بحران روز به روز دامنه‌دارتر می‌شد و یاس و ناامیدی بر مردم چیره می‌شد. دولت حیران بود. فشار سخت دولت بر مجلس، پیشروی روس‌ها از قزوین و تماشاجی بودن انگلیسی‌ها، اوضاع را سخت پیچیده کرده بود. عده‌ای در این فکر بودند که کار به جنگ - که جز ویرانی و شکست برای ایران نتیجه نداشت - نینجامد. کابینه متزلزل بود؛ بعضی وزراء از جمله وزیر داخله قصد استعفا داشتند. نایب‌السلطنه هم قصد مرخصی و عزیمت به اروپا داشت.

عده‌ای نزد سردار اسعد رفتند ولی نتیجه‌ای نگرفتند. (۷۴) مردم در یک مبارزه منفی و خشم‌آلود، کالاهای روسی و انگلیسی را به دور می‌انداختند، از خوردن چای خودداری می‌کردند. و به جای آن، نعنا دم می‌کردند چون نفت از روسیه می‌آمد، مردم به شمع پیه‌سوز روی آوردند و به جای قند، توت مصرف کرده و در معاملات از قبول اسکناس خودداری می‌کردند. (۷۵) در همین زمان، علمای معروف جنوب ایران، حکم به نجاست اسکناس بانک شاهنشاهی - که متعلق به انگلیسی‌ها بود - دادند و آن را به بانک رد کرده و در عوض مسکوکات دولتی می‌گرفتند. (۷۶)

شاگردان مدارس تهران، در بهارستان جمع شده بودند. حدود سیصد زن به مجلس روی آوردند و چادر و روبند خود را برافکندند، در حالی که گروهی از آنان اسلحه به کمر داشتند. سخنان پرشوری بیان داشتند و نمایندگان را به مرگ تهدید کردند و برای هرگونه فداکاری اعلام آمادگی کردند و مجلسیان را سخت تحت تأثیر قرار دادند.^(۷۷) در پی مقاومت مجلس در مقابل اولتیماتوم روس‌ها، فریاد «یا مرگ یا استقلال» از همه جای ایران بلند شد و هرگونه مصالحه سیاسی «منطق خیانت» نام گرفت.^(۷۸)

مورگان شوستر می‌نویسد: «پس از اعلان اولتیماتوم روس، حسینقلی خان نواب و مسیو یفرم‌خان به ملاقات من آمدند، در این زمینه مشورت کردند. جواب دادم خوب است ایشان به مجلس و کابینه اطلاع دهند تا تدبیری که برای کشور مفید است و صلاح بدانند، بدون ملاحظه حال من و معاونین آمریکاییم، عمل کنند».^(۷۹)

مجلس شورای ملی این بار نیز در برابر التیماتوم ایستادگی کرد و در برابر اصرارهای دولت تسلیم نشد. با وجود پایداری مجلس، افرادی چون تقی‌زاده از دولت و مجلس خواستند که بیش از این مقاومت نکنند. تقی‌زاده از آلمان تلگراف‌هایی به وثوق‌الدوله، مجلس، مؤتمن الملک، سردار اسعد و ... ارسال نمود و در نامه‌ای به مجلس بیان داشت: «در حیرتم چگونه در این موقع باریک، با دشمن قهار و قادر، لجاجت کرده، مملکت را تا پای انقراض می‌برند. مگر یک عذرخواهی چیست و تاریخ انقراض دول دیگر را نمی‌دانند و یا مگر مجلس و وزراء ملتفت مسئولیت نیستند که مملکت را به باد می‌دهند، ولی اتفاق نمی‌کنند و استقلال مملکت را فدای اغراض و ملاحظات شخصی می‌نمایند».^(۸۰) به دلیل اوضاع وخیم اجتماعی، سیاسی و نظامی، مجلس با وجودی که اولتیماتوم را رد کرد، نمی‌توانست تصمیمی اتخاذ نماید و کشور را از بحران نجات دهد. سخنان نمایندگان مجلس هم بیشتر برای تسکین دردهای روحی و روانی مردم بود تا بتوانند نیروهای موجود را منسجم کنند و تصمیم قاطعی بگیرند. برای نمونه، «حاج شیخ محمدحسین استرآبادی» طی یک سخنرانی در مجلس - که با تأمل در آن به عمق فاجعه‌ای که بر مملکت ما روا داشتند، می‌توان پی برد، - چنین بیان کرد: «شاید خداوند خواسته آزادی ما را به زور از میان بردارند، ولی ما نباید با دست خود، آن را از میان برداریم». وی این جمله را با صدای لرزان ادا کرد و بعد دست‌های خود را که از شدت تأثر می‌لرزید، برای درخواست کمک به

طرف تماشاچیان که همگی بی‌اختیار اشک می‌ریختند، دراز کرد و سپس به جای خود بازگشت.^(۸۱) اولتیماتوم روسیه باعث شده بود که عده‌ای از درباریان به بازگشت دوباره محمد علی‌شاه امیدوار کردند. علاءالدوله که از طرفداران شاه و عوامل سرسپرده روس‌ها بود، بیشتر از همه به حرکت و جنب و جوش برخاست تا آنکه نامه‌ای محرمانه توسط مأموران شهربانی به دست یفرم‌خان افتاد که می‌توانست به استناد آن، علاءالدوله را دستگیر کند، اما مخالفان علاءالدوله راه قاطع‌تری پیش گرفتند و زمانی که علاءالدوله می‌خواست از منزل خارج شود، او را به ضرب چند گلوله از پای در آوردند و زهر چشمی از دیگر طرفداران شاه مخلوع گرفتند. قتل وی را به مجاهدین یفرم نسبت می‌دهند.^(۸۲) مشیرالسلطنه، همدست علاءالدوله، و خبازباشی - که در کمپایی نان نقش داشتند - نیز ترور شدند. وقتی صمصام‌السلطنه خبر قتل علاءالدوله را شنید، اشکش بی‌اختیار جاری شد قسم خورد که ریشه اشخاصی را که یقین به مجرم بودن آنها داشته باشد، از بیخ و بن برکند. وی گفت: بیست نفر دموکرات را به قتل خواهم رساند.^(۸۳) ترور علاءالدوله، نمایندگان مردد و سازشکار را تحت تاثیر قرار داد و نمایندگان مجلس، خواهش‌های روسیه را نپذیرفتند و به دولت اختیار دادند تا با گفتگوهای سیاسی، ماجرا را حل کند. زمانی که نمایندگان رأی می‌دادند، گروهی از مردم اشک شوق می‌ریختند.^(۸۴)

در چنین شرایطی، دولت ایران باید بررسی می‌کرد که کدام عمل به نفع کشور است، اما بی‌اعتمادی و عدم همکاری بین ملت و دولت، هنوز ادامه داشت.^(۸۵)

همان‌طور که بیان شد، دولت در گرفتاری عجیبی افتاده بود. کابینه منحل شد و صمصام‌السلطنه کابینه دیگری تشکیل داد، اما یاس و ناامیدی توأم با ترس، دولتمردان را فرا گرفته بود. وزرا ترسیده بودند و مجلس هم پیشنهاد دولت را رد کرده بود. در حقیقت هیچ‌امیدی نبود. ناصرالملک نایب‌السلطنه که از جواب مجلس مطلع شد، از ترس نیمه‌جان شد و حالش به هم خورد. او می‌بایستی استعفا می‌داد یا دولت براساس رأی مجلس اولتیماتوم را رد می‌کرد. روس‌ها و انگلیسی‌ها فشار می‌آوردند که دولت اولتیماتوم را بپذیرد، به‌ویژه انگلیسی‌ها در این زمینه تاکید زیادی داشتند.

در هسمین زمان، هیأت دولت جلسه‌ای تشکیل داد. در این جلسه، وثوق‌الدوله، وزیر خارجه، طی سخنانی گفت: «ما در این شرایط دو چیز لازم داریم که اولیای دولت باید تهیه

نمایند: ۱. تشکیل یک حکومت مقتدر در مرکز ۲. تعیین یک پروگرام برای روابط خارجی که این دو لازم و ملزومند».^(۸۶) پس از این جلسه، هیأتی به همراهی وثوق‌الدوله به مجلس رفتند. وی در آنجا سخنرانی کرد و سخنانش را با این شعر آغاز نمود:

شب تاریک و بیم موج گردابی چنین حایل کسجا دانسند حال ما سبکباران محملها
سپس با ارائه گزارشی، از مجلس درخواست اختیاراتم کرد.^(۸۷) پس از آن قرار شد کمیته‌ای مرکب از پنج نفر نماینده مجلس تشکیل و کار به آنها واگذار شود. هیأت دولت چاره‌کار را در پذیرش اولتیماتوم می‌دانست، اما مجلس را مانع خود می‌دید؛ از این رو از نایب‌السلطنه درخواست کرد که مجلس را منحل کند. نایب‌السلطنه هم موافقت کرد. هیأتی دوازده نفره تشکیل شد تا بحران را حل کند. بیرم - که رئیس نظمیّه بود - به مجلس رفت و اولتیماتوم روسیه را پذیرفت. بیرم مأموریت داشت مخالفان اولتیماتوم را دستگیر و تبعید کند. بدین ترتیب عمر مجلس دوم نیز به پایان رسید و حکومت پارلمانی که برای استقرار آن فداکاری‌ها و جانپنازی‌ها شده بود، به دست فراموشی سپرده شد.^(۸۸) مجلس تعطیل شد. روزنامه‌ها نیز تعطیل شدند. رئیس نظمیّه رشت اعدام شد. مخالفان در تبریز و مشهد قتل عام شدند و شوستر هم اخراج شد و روس‌ها مجلس شورای ملی را به دست مجاهدان، بستند.

درباره علل ناکامی شوستر، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی خودخواهی و غرور وی و یارانش، خودسری آنان در برابر مقامات داخلی و خارجی، ناآشنایی به دیپلماسی، تند روی در اقدامات و... را عامل اصلی بیان می‌کنند. ممبرالسلطنه علت ناکامی وی را در این می‌داند که برای یک نفر آمریکایی، ورود به سیاست سه پهلوی ایران آسان نبود و او از سیاست «شتر گاو پلنگ» آن روز غفلت داشت.^(۸۹) «اوکاتر» سرکنسول بریتانیا در شیراز و سیستان، درباره ناکامی شوستر می‌نویسد: «مشکلات شوستر عمدتاً ناشی از کارشکنی‌های ایرانیان نبود... بلکه شوستر مبنای کار را بر عدم پذیرش حقوق ویژه و امتیازهایی نهاده بود که پاره‌ای از کشورهای بیگانه برای خود در ایران قایل بودند. وی می‌گفت: انگلیس و روس طی قراردادی در ایران برای خود منطقه نفوذ قایلند؛ دلیل ندارد ایران نیز چنین قراردادی را که حتی با او مشورت نشده است، به رسمیت بشناسد».^(۹۰)

سرجرج بارکلی که سیاست ادواردگری را در مورد کارشکنی در برابر شوستر اجرا کرده

مقاله ● استخدام مورگان شوستر آمریکایی و پیامدهای آن در ایران / ۹۹

بود، اقرار می‌کند: «دل سنگ آب می‌شود که می‌بیند دستگاه اداری شوستر به دست افراد نالایق افتاده است ... من به راستی این مرد را دوست داشتم.» (۹۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها

۱. محمدعلی کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، تهران: مرکز، ۱۳۷۹، ص ۹۱.
۲. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، تهران: هما، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۵۳.
۳. برای اطلاعات بیشتر از ماجرای کشته شدن باسکرویل نک: علی کمالوند، باسکرویل و انقلاب ایران، تهران: بی تا، ۱۳۳۶؛ بسلسون آبراهام، روابط سیاسی ایران و آمریکا ۱۹۲۱-۱۸۸۳، ترجمه محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۱۴۶-۷.
۴. محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: بعثت، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹.
۵. سیروس غنی، ایران: برآمدن رضاخان پرافتاد قاجار و نقش انگلیسی‌ها، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷، ص ۲۷.
۶. بسلسون آبراهام، پیشین، ص ۱۵۵.
۷. نک: مهدیقلی هدایت مخبرالسلطنه، گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام محمدعلی صونی و سعید وزیری، تهران: نقره، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳.
۸. اسماعیل رابین، مورگان شوستر و اختناق ایران، بی جا: بی تا، ۱۳۴۶، ص ۱۰.
۹. ابراهیم صفایی، زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹، تهران: بی تا، ۱۳۵۳، ص ۱۰۳.
۱۰. پیشین، ص ۱۱.
۱۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: مهدیقلی هدایت، پیشین، ص ۲۵۱.
۱۲. محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۹۱.
۱۳. عباس اقبال، تاریخ عمومی ایران، تهران: بی تا، ۱۳۲۶، ص ۸۶.
۱۴. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۹۹.
۱۵. سیروس غنی، پیشین، ص ۲۷.
۱۶. بسلسون آبراهام، پیشین، ص ۱۶۲؛ مهدیقلی هدایت، پیشین، ص ۲۷۵.
۱۷. مهدیقلی هدایت، پیشین، ص ۲۷۵.
۱۸. محمدتقی بهار، علی میرانصاری، نامه‌های ملوک‌الشعراء بهار، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۱.

مقاله ● استخدام مورگان شوستر آمریکایی و پیامدهای آن در ایران / ۱۰۱

۱۹. محمود محمود، *تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، تهران: اقبال، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۲۲۸.
۲۰. محمد مهدی شریف کاشی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۶۳۹.
۲۱. سرپرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران: علمی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۶۹.
۲۲. عبدالحسین نوایی، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۹.
۲۳. مهدیقلی هدایت، پیشین، ص ۲۷۲.
۲۴. کرونین استفانی، *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران*، تهران: خجسته، ۱۳۷۷، ص ۴۲؛ ویلیام فردریک اوکاتر، *خاطرات فردریک اوکاتر، کنسول انگلیس در فارس*، تهران: شیرازه، ۱۳۷۶، ص ۵۵.
۲۵. فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۵۶۳.
۲۶. مهدیقلی هدایت، پیشین، ص ۲۸۱.
۲۷. جان فوران، *مقاومت شکستنده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷.
۲۸. عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: علمی، ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۳۳۴.
۲۹. عبدالله مستوفی، پیشین، ص ۳۴۹.
۳۰. عبدالحسین نوایی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۴.
۳۱. محمود محمود، پیشین، ج ۸، ص ۲۳۰.
۳۲. فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۵۶۱.
۳۳. محمد مهدی شریف کاشی، پیشین، ج ۳، ص ۶۴۹.
۳۴. محمد علی کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳.
۳۵. اسماعیل رائین، پیشین، ص ۱۷.
۳۶. سیروس غنی، پیشین، ص ۲۸.
۳۷. محمد مهدی شریف کاشی، پیشین، ص ۶۴۷.

۳۸. مهدیقلی هدایت؛ پیشین، ص ۲۸۱.
۳۹. پیشین، ص ۲۸۰.
۴۰. ابراهیم صفایی، پیشین، ص ۱۱۰.
۴۱. مهدیقلی هدایت؛ پیشین، ص ۲۵۱.
۴۲. ایرج ذوقی، *ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران: پازنگ، ۱۳۶۸، ص ۸۹.
۴۳. ویلیام فردریک اوکانر، پیشین، ص ۲-۵۳.
۴۴. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۸۸۹.
۴۵. رحیم رضازاده ملک، *انقلاب مشروطه ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس*، (کتاب آبی)، تهران: مازیار، ۱۳۷۷، ص ۵۱۰.
۴۶. مهدیقلی هدایت؛ پیشین، ص ۲۸۱؛ فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۵۹۶.
۴۷. فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۵۹۷.
۴۸. پیشین، ص ۵۹۸.
۴۹. پیشین، ص ۶۴۰.
۵۰. محمد علی کاتوریان، پیشین، ص ۹۱.
۵۱. مورگان شوستر، *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: صافی علی شاه، ۱۳۵۱، ص ۲۰۸۹.
۵۲. فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۶۰۳.
۵۳. ایرج افشار، *زندگی طوفانی*، خاطرات سید حسن تقی زاده، تهران: بنار، ۱۳۶۹، ص ۴۵۹.
۵۴. عبدالحسین نوایی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۶.
۵۵. رحیم رضازاده ملک؛ پیشین، ص ۵۱۱.
۵۶. پیشین، ص ۵۳۰؛ مهدیقلی هدایت؛ پیشین، ص ۲۸۵.
۵۷. فیروز کاظم زاده؛ پیشین، ص ۶۰۶؛ ایرج ذوقی، پیشین، ص ۹۱.
۵۸. مورگان شوستر، پیشین، ص ۲۱۰.
۵۹. ایرج ذوقی، پیشین، ص ۹۲؛ فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۶۰۶؛ مورگان شوستر، پیشین، ص ۲۱۲-۳.
۶۰. فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۶۰۶.

مقاله ● استخدام مورگان شوستر آمریکایی و پیامدهای آن در ایران / ۱۰۳

۶۱. زیرنظر ایرج افشار، مقالات تقی زاده، تهران: شکوفان، ۱۳۵۷، ج ۹، ص ۲۳۸.
۶۲. رحیم رضازاده ملک، پیشین، ص ۵۰۶.
۶۳. پیشین، ص ۵۰۵.
۶۴. پیشین، ص ۴۹۱.
۶۵. ابراهیم سنجرى، نفوذ آمریکا در ایران، تهران: نشر نویسنده، ۱۳۶۸، ص ۲۰.
۶۶. رحیم رضازاده ملک، پیشین، ص ۵۰۷.
۶۷. پیشین، ص ۵۲۹.
۶۸. فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۶۰۸-۹.
۶۹. محیط طباطبایی، پیشین، ص ۲۴۶.
۷۰. پیشین، ص ۱۹۹.
۷۱. پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۹۸.
۷۲. فیروز کاظم زاده، پیشین، ص ۶۱۸.
۷۳. پیشین، ص ۶۹.
۷۴. مهدیقلی هدایت، پیشین، ص ۲۸۷.
۷۵. پروانده آبراهامیان، پیشین، ص ۹۹؛ اسماعیل رائین، بیروم خان سردار، تهران: جاویدان، ۲۵۳۵، ص ۳۷۵.
۷۶. مورگان شوستر، پیشین، ص ۲۳۰.
۷۷. پروانده آبراهامیان، پیشین، ص ۹۸؛ ابراهیم صفایی، پیشین، ص ۱۱۳.
۷۸. محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۹۹.
۷۹. مورگان شوستر، پیشین، ص ۲۲۲.
۸۰. ایرج افشار، پیشین، ص ۴۶۳.
۸۱. عبدالحسین نوایی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۰.
۸۲. اسماعیل رائین، پیشین، ص ۳۷۳.
۸۳. مورگان شوستر، پیشین، ص ۲۲۲.
۸۴. احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶، ص ۲۴۰.

۱۰۴ / فصلنامه تاریخ روابط خارجی ، شماره ۱۷

۸۵. محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۹۸.

۸۶. محمد مهدی شریف کاشی، پیشین، ج ۳، ص ۷۰۰.

۸۷. عبدالحسین نوابی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۹.

۸۸. پیشین، ص ۲۵۲.

۸۹. مهدیقلی هدایت، پیشین، ص ۲۹۰.

۹۰. ویلیام فردریک اوکانر، پیشین، ص ۴-۵۳.

۹۱. فیروز کاظم‌زاده، پیشین، ص ۶۱۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی